

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال پنجم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۹

نوع مقاله: پژوهشی صفحات ۱۸۷-۱۶۹

وامواژه‌های روسی در گویش گیلکی

سیده مهنا سیدآقایی رضایی ✉

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۳

چکیده

وام‌گیری پدیده‌ای است جهانی و چنانچه کنترل شده باشد، موجب غنای زبان مقصد می‌شود. میان سرزمین‌های گیلان و روسیه همواره روابط زبانی گسترده‌ای وجود داشته و شاهد واژه‌های فراوانی هستیم که به واسطهٔ همجواری و سال‌ها روابط فرهنگی، سیاسی، نظامی، تجاری و ... از زبان روسی وارد گویش گیلکی شدند، درحالی‌که نشانی از آنها در زبان فارسی معیار و دیگر گویش‌های ایرانی نیست. در این مقاله، با تکیه بر واژه‌نامه‌های گیلکی فهرستی از وامواژه‌های روسی تهیه و آنها را در دو دسته طبقه‌بندی کرده‌ایم: وامواژه‌های روسی مشترک در فارسی و دیگر گویش‌ها؛ وامواژه‌هایی که تنها وارد زبان گیلکی شدند. در مقابل هر وامواژه معادل روسی آن را ذکر و تلفظش را آوانویسی و تغییرات معنایی، آوایی و صرفی واژه‌ها را پس از ورود به زبان مقصد بررسی می‌کنیم. هدف از این تحقیق معرفی و تدقیق ویژگی‌های کلی روند وام‌گیری در گیلکی است. با بررسی وامواژه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که وام‌گیری غالباً از نوع واژگانی است و وامواژه‌ها بیشتر در گسترهٔ زندگی روزمرهٔ اهالی گیلان به چشم می‌خورند و در اغلب موارد دچار دگرگونی شدید معنایی نشدند.

واژگان کلیدی: گویش گیلکی، زبان روسی، وام‌گیری، وامواژه، ریشه‌شناسی

✉ m.rezaie@umz.ac.ir

۱. استادیار زبان روسی، دانشگاه مازندران

۱- مقدمه

زبان‌ها با کمک واژه‌سازی و وام‌گیری ذخیرهٔ واژگانی خود را گسترده و به‌روز می‌کنند. از ویژگی‌های مهم زبان‌ها، تأثیر و تداخل در یکدیگر است. هر زبان در روند تکامل خود با جذب و بومی کردن واژه‌های بیگانه گسترش می‌یابد. قرض‌گیری واژه‌ها و عناصر زبانی امری کاملاً طبیعی تلقی می‌شود و مواجهه با مجموعه‌ای از کلمات قرضی^۱ و ترجمه‌های قرضی (گرفته‌برداری)^۲ در زبان‌های زندهٔ دنیا امری اجتناب‌ناپذیر است. گویش‌ها نیز همان‌طور که تحت تأثیر زبان معیار قرار می‌گیرند، در کنش با زبان‌های بیگانه دستخوش تغییراتی می‌شوند یا تأثیر متقابل بر آنها می‌گذارند. یکی از عوامل عمده در این تأثیرپذیری نزدیکی جغرافیایی است و شاهد این فرایند میان گویش‌های ایرانی حاشیهٔ دریای مازندران و زبان روسی هستیم. گویش گیلکی در شمال ایران، در استان گیلان رایج است و در گروه گویش‌های کرانهٔ خزر، در ردیف تاتی، تالشی، گالشی و مازندرانی جای دارد (سمعی، ۱۳۷۸: ۱۳۵). گویشوران این زبان محلی را گیلک می‌نامند که اکثراً دوزبانه هستند و علاوه‌بر زبان بومی به فارسی نیز تکلم می‌کنند (راستارگویا، ۱۹۹۰: ۱۴). روابط گستردهٔ فرهنگی، سیاسی، نظامی و تجاری منجر به ورود عناصر زبانی بسیاری از روسی به گیلکی شده و گیلک‌ها مستقیماً واژه‌هایی از آنان وام گرفته‌اند. نشانهٔ مستقیم بودن این وام‌گیری، استفاده نشدن این واژه‌ها در زبان فارسی است (رضایتی کیشه‌خاله و چراغی، ۱۳۸۷: ۹۹). در این مقاله به بررسی این دست از واژه‌ها می‌پردازیم و از وام‌واژه‌هایی که در زبان فارسی معیار و یا دیگر گویش‌ها وجود دارند، تنها نام برده‌ایم، مگر آنکه در گویش گیلکی از لحاظ معنایی یا آوایی دستخوش تغییر چشمگیری شده باشد که در به آنها نیز به تفصیل خواهیم پرداخت. معانی و تلفظ تمامی وام‌واژه‌های روسی در گیلکی برگرفته از «واژه‌نامهٔ گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی» تألیف احمد مرعشی، «گیله‌گب» تألیف فریدون نوزاد و «فرهنگ گیلکی» تألیف منوچهر ستوده است، مگر آنکه خلاف آن تصریح شود. معنی لغات روسی برگرفته از فرهنگ تک‌زبانۀ اوژگوف است.

1. loan words

2. calque

۲- پیشینه تحقیق

در دهه اخیر کارهای زیادی برای شناسایی، بررسی و ریشه‌یابی وامواژه‌های روسی در زبان فارسی و یا گویش‌های آن شده‌است: «کلمات روسی در زبان فارسی و تاریخچه آنها» از صادقی (۱۳۸۴)؛ «واژه‌های دخیل فارسی در روسی» از لیلا عسگری (۱۳۸۵)؛ «وامواژه‌های اجتماعی روسی در زبان فارسی، ریشه‌شناسی، معناشناسی، راه‌های وام‌گیری» از محمدی (۱۳۸۹)؛ «بررسی وامواژه‌های روسی در گویش مازندرانی» از گلکار (۱۳۹۰)؛ «بررسی علل و عوامل تاریخی - سیاسی ورود واژگان بیگانه نظامی به زبان فارسی در دوره قاجاریه تا سال ۱۳۰۰ش» از نیکوبخت (۱۳۹۱)؛ «وامواژه‌های روسی در زبان فارسی و فرهنگ بزرگ سخن» از محمدی (۱۳۹۲)؛ «وامواژه‌های روسی در زبان فارسی و زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران: با تکیه بر نام ماهیان دریای مازندران» از سیدآقای رضایی (۱۳۹۳)؛ «تأثیر زبان روسی بر گویش گیلکی و ورود برخی واژگان روسی به این گویش» از نگار شیخان (۱۳۹۵) و ... از این کارها، تنها مقاله آخر ۲۷ وامواژه روسی در گیلکی را فهرست کرده، اما به اصل واژه در زبان روسی و تغییرات آوایی، معنایی و دستوری آنها در زبان مقصد پرداخته نشده‌است.

۳- مبانی نظری

ملت‌ها با روابط فرهنگی، تجاری، صنعتی و ... بر هم تأثیر می‌گذارند و هرچه این روابط پایدارتر و طولانی‌تر باشد، دامنه تأثیرگذاری گسترده‌تر می‌شود. زبان‌ها نیز از این تأثیر و تداخل بی‌نصیب نمی‌مانند. اصلی‌ترین شکل تداخل زبانی بین ملت‌ها وام‌گیری کلمات بیگانه است. وام‌گیری در عین حفظ استقلال و ماهیت زبان، موجب غنا و انعطاف‌پذیری آن می‌شود. به ورود برخی عناصر از زبانی به زبان دیگر قرض‌گیری یا وام‌گیری می‌گویند. قرض‌گیری می‌تواند آوایی، واژگانی و دستوری باشد. قرض‌گیری واژگانی رایج‌تر است، چراکه واژه‌ها با سرعت بیشتری دستخوش تغییر و تطور می‌شوند (عزیزمحمدی، ۱۳۸۲: ۷۲).

۳-۱- انواع وامواژه‌ها

وامواژه‌های هر زبان را می‌توان در یکی از این چهار دسته جای داد:

- ۱) وامواژه‌های بومی‌شده: واژه‌های بیگانه که با رسم‌الخط و سیستم آوایی زبان مقصد منطبق شده و در یک مقوله دستوری جای می‌گیرند و بر مفهوم مشخصی دلالت می‌کنند. برای مثال درشکه در زبان فارسی اسم مفرد است و برگرفته از واژه روسی

(وسیلۀ نقلیۀ سبک چهارچرخه با دو جای سرنشین) که اسم در فرم جمع است.

(۲) وام‌واژه‌های بین‌المللی^۱: واژه‌های بیگانه که عمدتاً اصطلاحات علمی و فنی هستند و ریشه در عناصر زبانی لاتین و یونان باستان دارند و در بسیاری از زبان‌های دنیا (بیشتر از سه زبان) وجود دارند. برای مثال /تومبیل در فارسی، automobile در انگلیسی، [aftamabil] *автомобиль* در روسی، automobile در فرانسه، *automobil* در آلمانی، automobile در ایتالیایی، *automóvil* در اسپانیایی و ... وام‌واژه بین‌المللی است، چراکه در بسیاری از زبان‌های دنیا هست و برگرفته از *αὐτός* (خود) و *mobilis* (متحرک) در یونان باستان است. این کلمه در زبان‌های فارسی و روسی برگرفته از *automobile* فرانسوی است. ذخیره واژگانی زبان‌های معاصر پر است از وام‌واژه‌های بین‌المللی و این خود گواهی است بر تمایل رو به گسترش ملتها برای ایجاد اندوخته‌ای از واژه‌های مشترک که موجب تسهیل در برقراری ارتباطات بین‌المللی باشد.

(۳) وام‌واژه‌ها با رنگ و بوی خارجی: ورود نام اشیا و حقایقی که تنها در زندگی و فرهنگ دیگر ملتها وجود دارند و منحصر به فرد هستند و رنگ و بوی خارجی دارند. پدیده‌های طبیعی مانند گیاهان و جانورانی که خاص یک سرزمین است، آیین‌ها و باورهای یک ملت، غذاها و نوشیدنی‌ها، پوشاک و ... در این دسته جای می‌گیرند. برای مثال *ашура* [āšurā] در روسی برگرفته از آیین مذهبی مسلمانان شیعه در عزاداری برای امام حسین است و بومی نشدن آن نشانگر غیرخودی بودن این آیین است. البته مرز وام‌واژه‌های گروه یک و سه بسیار متزلزل است. در مواردی وام‌واژه‌های بیگانه پربسامد، در گروه وام‌واژه‌های بومی شده جای می‌گیرند: *فوتبال*، *بوکس*، *هاکی*، *تانگو* و

(۴) وام‌واژه‌های غیرخودی^۲: واژه‌ها و عبارات بیگانه‌ای که با الفبا و الگوی آوایی زبان مبدأ نوشته و یا ادا می‌شوند. برای مثال واژه انگلیسی *ok* در فارسی، عبارت *happy end* به معنای «پایان خوش» در زبان روسی و ... (کریسین، ۲۰۰۷: ۱۲۴-۱۲۶).

1. internationalism
2. barbarism

۳-۲- گرت‌برداری

گرت‌برداری نیز نوعی وام‌گیری زبانی است که در آن واژه بیگانه وارد زبان مقصد نمی‌شود، بلکه عناصر تشکیل‌دهنده آن (ریشه، پیشوند، پسوند، پایانه) در زبان مقصد ترجمه می‌شود و نوعی وام‌گیری پنهان است. گرت‌برداری دو نوع است: ساختاری؛ معنایی. گرت‌برداری ساختاری می‌تواند کامل یا ناکامل باشد. در گرت‌برداری کامل تمام تکواژه‌های یک کلمه ترجمه می‌شوند: کلمه *آسمان خراش* در فارسی، *небо-скрѣб* (آسمان+خراش) در روسی از انگلیسی *sky-scraper* گرت‌برداری شدند. در گرت‌برداری ساختاری ناکامل، تنها یک یا دو تکواژ در زبان مقصد ترجمه می‌شوند. کلمه *فیلم‌بردار* (*film-taker*) نمونه‌ای از گرت‌برداری ساختاری ناقص است که در آن تنها تکواژ دوم (بردار) در زبان مقصد ترجمه شد و جز اول آن وام‌واژه از زبان انگلیسی است. در گرت‌برداری معنایی، کلمه در زبان مقصد تحت تأثیر معادل خود در زبان مبدأ، معنای مجازی جدیدی پیدا می‌کند. برای مثال کلمه *утка* [*utka*] (اردک) در زبان روسی تنها معنای مستقیم داشت و معنای مجازی خود را از *canard* فرانسوی اقتباس می‌کند که در کنار معنای اصلی «اردک»، معنای مجازی «شایعه‌دروغین» را نیز در خود داشت (همان: ۱۲۸).

۳-۳- دلایل وام‌گیری

وام‌گیری دلایل مختلف برون‌زبانی یا درون‌زبانی دارد. روابط تنگاتنگ فرهنگی، سیاسی، تجاری-اقتصادی، صنعتی از دلایل برون‌زبانی وام‌گیری است و عمده‌ترین شکل آن ورود وام‌واژه به همراه مفهوم یا پدیده است. برای مثال *самовар* (خودجوش) به همراه خود شیء از روسی به فارسی راه یافت. از دلایل درون‌زبانی وام‌گیری تمایل گویشوران زبان وام‌گیرنده برای صرفه‌جویی در استفاده از کلمات است، چراکه کلمه خارجی گویا و کوتاه به آن مفهوم یا پدیده اشاره می‌کند. برای مثال *استپ* برای نامیدن «جلگه پهن‌آور و بدون درخت در نواحی نیمه‌خشک/ سبزدشت» از روسی وارد فارسی شده است. گاه وام‌گیری ریشه در مسائل اجتماعی دارد. گویشوران زبان وام‌گیرنده با به‌کارگیری واژه‌های قرضی گفتار خود را پرطمطراق می‌سازند و حضور کلمات خارجی در گفتار را نشانه تعلق خود به قشر بالا و تحصیل‌کرده جامعه می‌دانند. از دیگر دلایل اجتماعی وام‌گیری، وجود تابوهای زبانی است. گویشوران برای پرهیز از واژه‌های حرام و زننده، دست به حسن تعبیرسازی می‌زنند. از

ابزارهای رایج در حسن تعبیرسازی، به کار بردن واژه‌های بیگانه است، چراکه این واژه‌ها ویژگی پوشانندگی دارند و به دلیل ناآشنا بودن برای بسیاری، می‌توانند از قبح کلام و بدزبانی بکاهند.

۴- بحث و بررسی

۴-۱- وام‌واژه‌های روسی مشترک در فارسی، گیلکی، مازندرانی

وام‌واژه‌های روسی در گویش گیلکی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. برخی از اینها در زبان فارسی معیار یا دیگر گویش‌ها، مثلاً مازندرانی نیز به کار می‌رفته یا می‌روند: آبوشکا [ābuškā] «پنجره شیشه‌ای» از окошка [akoška] (مازندرانی: آبشکه [ābəškə]); ایستول [istul] «صندلی» از стул [stul] (مازندرانی: اسدل [osdol]); بارکاز [bārkāz] «کشتی بخار کوچک» از баркас [bārkās] (فارسی: بارکاس «قایق موتوری، کشتی کوچک»); بالون [bālon] «هوایما» از баллон [balon]; بانکا [bānkā] «پیت نفت» از банка [bānkə] (فارسی: بانک، مازندرانی: بانک «ظرف شیشه‌ای دهن‌گشاد»); بورش [borš] «سوپ گوشت با پیاز و هویج و سیب‌زمینی» از борщ [borš] (فارسی: بُرش); بولکی [bulki] «نوعی نان سفید» از [bulkə] булка (فارسی: بولکی «باگت»، مازندرانی: بولکی یا بالکین); بوت [bot] «نیم چکمه لاستیکی» از боты [boti] (مازندرانی: بُت «نوعی چکمه که مباشرین و خوانین می‌پوشیدند»); پاپروس [pāprus] «سیگار، توتون مخصوص سیگار» از папироса [papirósa] (مازندرانی: پابلوس [pāblus]); پاگون [pāgun] «سردوشی سربازی و افسری» از погон [pogón] (فارسی: پاگون); پراخوت [parāxut] «کشتی بزرگ بخاری مسافربری» از пароход [paraxót] (مازندرانی: پراخوت [parāxut]); پوط [put] «واحد وزن، معادل پنج من و نیم تبریز» از пуд [put] (فارسی، مازندرانی: پوت); پیتربورد [piterpurd] «در اشاره به راه دور» از پترزبورگ (فارسی: پتل‌پورت «جای خیلی دور»، مازندرانی: پتربوت «عبارتی با بار معنایی نفرین، ناکجاآباد»)، چتور [čatvar] «واحد وزن معادل ¼ کیلوگرم مساوی با ۱۵۰ گرم، و اگر منظور نوشابه الکلی باشد ¼ بطری» از четверть [čétvert] (فارسی: چتور، مازندرانی: چت‌فار [čet-fār]); چراغ سوتکایی [čarāq-sutkai] «چراغ زنبوری» جزء دوم آن با واژه روسی свет [svet] مرتبط است (مازندرانی: چراغ سوتکه [čerāq-sutkə]); چورنل [čornel] «جوهر مخصوص نوشتن، نوعی جوهر به رنگ بنفش و نیز سیاه‌چرده» از чернила [černila] (مازندرانی: چرنل [čərnəl] «جوهر»); خوتکا [xutkā] «پرنده‌ای آبی و مهاجر از خانواده»

مرغابی‌ها و کوچک‌تر از آن» از хутка [xutkā] (مازندرانی: خُتکا [xotkā]); رزین [rezin] «لاستیک، تایر اتومبیل و کش» از резина [rezina] (مازندرانی: رزین «تیرکمان کشی»); زاموسکا [zamuskā] «بتونه» از замазка [zamāska] (در فارسی: زاموسقه/ زامبوسکه/ زاماسکه); زاکوسکا [zākuskā] «مزّه عرق» از закуска [zakúska] (فارسی: زاکوسکا «مزّه»); زاکون [zākun] «انضباط و ضابطه، قانون و قاعده» از закон [zakón] (فارسی: زاکون «قانون و قاعده»); سالدات / سَلّات [saldāt/ šallāt] «سرباز، و نیز کنایه از آدم دادی، شلوغ و آتشپاره» از солдат [saldāt] (فارسی: سالدات، مازندرانی: سَلّات [sallāt]); سولتکا [suletkā] «نام ماهی کوچک دریایی» از селёдка [seliótka] (مازندرانی: سُلودکا [soludkā]); سیبیشکا [sibiškā] «تخم گل آفتاب‌گردان» از семечки [semečki] (مازندرانی: سِمِشکه); سیستوب [sistob] «سوت کارخانه و قطار» از свисток [svistok] (مازندرانی: سپیستاک [səpistāk] «سوت»); شال از шаль [šāl] (فارسی و مازندرانی: شال)، شرف [šarf] «شال‌گردن و یا پارچه‌ای مستطیل شکل که مردان به گردن آویزند به طوری که اندکی از یقه نیم‌تنه بالاتر قرار گیرد تا از چرکین شدن یقه جلوگیری شود و در سرما هم حافظ خوبی برای گردن و گلو باشد» از шарф [šarf] (مازندرانی: شَرَف); شوت [šot] «بُرس لباس یا کفش و یا ماهوت پاک‌کن» از щётка [šiótka] (مازندرانی: شوت); شوک [šok] «رِدک‌ماهی» از щука [šúka] (مازندرانی: چکا [čekā]); شیب‌مایبی [šib-māyi] «ماهی شیب» از шип [šip] (فارسی و مازندرانی: شیب); فایتون [faytun] «درشکه» از фаэтон [faeton] (فارسی: فایتُن); قانفت [qānfet] «آبنبات» از конфета [konfeta] (فارسی: قامفت/کانفت); قلاج [qalāj] «نان بربری» از калáч [kalāč] (مازندرانی: قالاچ «نوعی نان با طبعی مخصوص که در شهرهای کارگری مازندران می‌پختند»); کفال [kafāl] از кефáль [kifāl] کیلکا [kilkā] از روسی [kilkā] «نوعی کفش لاستیکی دست‌ساز که گالش‌سازان از تویی [gāluš] «گیلکا» کیلکا [kilkā] «نوعی کفش لاستیکی دست‌ساز که گالش‌سازان از تویی [gāluš] مستعمل اتومبیل می‌ساختند» از галоши [galoši] و калоши [kaloši] (مازندرانی: کلش [kaluš]، فارسی: گالش); گانتور [gāntor] «دفتر کار، بورو، دفتر تجاری و حجره بازرگانی» از контора [kantora] (فارسی: کانتور); گیروانکه [girvānke] «واحد سنجش وزن، معادل ۴۱۰ گرم» از روسی [girya] (یا صورت مصغر آن гирька [girka] (فارسی: گیروانکه، مازندرانی: گِروان [gərvān]); لاسمان [lāsmān] «کرجی‌ران و ناخدای کشتی» از лóцман [lotcman] (مازندرانی: لوسمان [lusmān]); لوتکا [lutkā] «کرجی و قایق» از [lotka]

лѡдка (مازندرانی: لتکا [lɒtkā])؛ ماتیشکا «دختر خانم، زن بزک کرده» از [matrioška] (فارسی: ماتیشکا، مازندرانی: ماتشکه [mātəškə])؛ منات [manāt] «۱. دلیل مجوز، ارتباط ۲. پول روسی» از [maneta] монета (فارسی: منات، مازندرانی: منات)؛ موشتک [muštak] «چوب سیگار، فیلتر سیگار» از [mundštuk] мундштук (فارسی: مُشتوک)؛ ناسوس [nāsus] «پمپ و تلمبه» از [nāsos] насос (مازندرانی: ناسوز [nāsuz])؛ ورست [verest] از [verestá] верста (فارسی: ورس). اکثر این وام‌واژه‌ها پیش از این بررسی شده‌اند، لذا همه آن‌ها را واکاوی نمی‌کنیم، هرچند درباره برخی از آنها نکات مهمی هست:

(۱) اردال [ardāl] در گیلکی به «درازقد و گردن کلفت» می‌گویند و برگرفته از واژه [ardinarēc] ардинарец است. این کلمه در روسی به معنای «سربازی است که در خدمت فرمانده یا ستاد فرماندهی است و وظیفه‌اش اجرای فرامین و رساندن پیام‌ها و دستورات است». این واژه به صورت آردل [ārdel] در فرهنگ‌های فارسی با اشاره به ریشه روسی آن ثبت شده‌است و در معنای «فراشی که مأمور احضار سپاهیان و متهمان بود» به کار می‌رفته‌است، اما در حال حاضر جز کلمات منسوخ به حساب می‌آید (انوری، ۱۳۸۲: ۸۰). قدیمی‌ترین شاهد این کلمه در مدرسی-سامعی-صفوی به سال ۱۲۶۷ق به شکل *آردیل* است و بنابه گفته علی‌اشرف صادقی (۱۳۸۴: ۱۴) *آردیل* مبدل *آردین*، مخفف *آردیناریتس* روسی است. این وام‌واژه در گیلکی و مازندرانی در معنای کنایی و کاملاً متفاوت (آدم خشن و وحشی) با اصل آن در زبان مبدأ به کار می‌رود.

(۲) امپریال [imperiāl] در گیلکی «سکه طلای روسیه تزاری» و برگرفته از [imperiāl] империал^(۱) در همین معناست. این واژه در فرهنگ‌های فارسی دهخدا و سخن به صورت امپریال [amperiāl] در معنای «امپراطوری؛ سکه طلای روسیه تزاری» و به عنوان وام‌واژه فرانسوی ثبت شده‌است (دهخدا، ۱۳۷۷: انوری، ۱۳۸۲). به نقل از فاسمر^۱ (۱۹۸۶: ج. ۲، ۱۲۹) این واژه در روسی برگرفته از لهستانی imperialis (سکه نقره امپراطوری)، از لاتین imperialis (دینار امپراطوری) است. با توجه به تشابه معنایی و آوایی این وام‌واژه با اصل آن در زبان مبدأ و ریشه آن این واژه در گیلکی از روسی وام گرفته شده‌است نه از فرانسوی.

(۳) بی‌باندرویل [bi-bāndroil] در گیلکی به معنی «بی‌کنترل، غیرمجاز، دهن‌چاک، بدون لاک و مهر و برچسب رسمی» است و برگرفته از [bānderol] бандероль (با ریشه فرانسوی) در

1. Fasmer

معنای «بسته پستی، نوار کاغذی بسته‌بندی بسته‌های پستی، برچسب روی کالا» است. در فرهنگ‌های سخن و عمید باندرول به عنوان وامواژه فرانسوی ثبت شده (انوری، ۱۳۸۲؛ عمید، ۱۳۴۲)، اما صادقی (۱۳۸۴: ۳۷) آن را وامواژه روسی برمی‌شمارد. این نمونه جالبی از واژه‌سازی است؛ وامواژه روسی با پیشوند فارسی «بی» ترکیب شده و کلمه جدیدی به وجود آورده که علاوه بر معنای اصلی، در معنای مجازی نیز به کار می‌رود.

۴) ماسکا [māskā] در فرهنگ واژگان گیلکی با دو معنا آمده است: «۱. مسخره مقلد، مضحک؛ ۲. اصطلاحی در گونه‌ای از بازی بیلارد» و برگرفته از маска [māska] به معنای «ماسک، شخص نقاب‌دار، قالب، شخصیت دائمی کم‌دی‌های ایتالیایی در قرون ۱۶-۱۷ در نمایش‌های سیار» است. از نظر معنایی واژه دخیل دچار تغییر شده و معنای اول آن کنایی شده است. در فرهنگ‌های دهخدا و معین به شکل «ماسک» در معنی «نقاب» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷؛ معین، ۱۳۶۲) و در فرهنگ سخن به شکل «ماسکه» (انوری، ۱۳۸۲)، اما آن را مأخوذ از masque فرانسوی می‌دانند. صادقی (۱۳۸۴: ۲۵) این واژه را به شکل «ماسک/ ماسکه» و در معنای «حفاظ صورت در شمشیر بازی» و وامواژه روسی با ریشه فرانسوی می‌داند. به دلیل شباهت آوایی کلمه در گیلکی با معادل روسی ممکن است گیلانی‌ها آن را از روس‌ها گرفته باشند. این واژه را روس‌ها با واسطه زبان‌های آلمانی علی‌ال‌معاصر^۱ یا فرانسوی از ایتالیایی maschera وام گرفته‌اند (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۲، ۵۷۷). معنای دوم آن نیز در فرهنگ‌های تخصصی روسی (نک. www.yourbilliard.com/termin.html) هست و در فارسی اصطلاحی است در بازی بیلارد، که به شکل «ماسک (اسنوکرد) شدن» کاربرد دارد.

۴-۲- وامواژه‌های روسی در گیلکی

بسیاری از واژه‌های روسی مستقیماً وارد گیلکی شدند و نشانی از آنها در فارسی معیار نیست: ۱) اوستریال [avesteryāl] در گیلکی به سکه‌های طلای بسیار بزرگی اطلاق می‌شد که از اتریش می‌آمد و روی آن عکس پادشاه اتریش حک شده بود. گردن‌آویز زنان بود یا به عروس و داماد هدیه می‌دادند. این وامواژه برگرفته از کلمه روسی австрия [afstriya] (اتریش) است. کاربرد این وامواژه مجازی است؛ گویشوران گیلکی به جای این سکه، نام کشور تولیدکننده آن را به کار می‌بردند. این واژه در فرهنگ لغت گیلکی ثبت نشده است، اما

1. New High German

نسل‌های قدیمی گیلان و مازندران با آن آشنایی دارند و در مازندران اوستری [avesteri] به کار می‌رود.

۲) بوفت [bufet] درگیلکی به معنای «قفسه ظرف» و برگرفته از бѹфѣт [bufet] در همین معناست. این واژه از طریق büfett آلمانی که خود مأخوذ از buffet فرانسوی و یا buffeto ایتالیایی است وارد زبان روسی شد (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۱، ۲۵۴). کلمه «بوفه» در زبان فارسی به عنوان وام‌واژه فرانسوی شناخته شده است. اما با توجه به شباهت آوایی این دو واژه درگیلکی و زبان روسی احتمال راهیابی مستقیم این واژه از روسی به گیلکی بیشتر است. علاوه بر آن هوشنگ اعلم (۱۳۶۶: ۳۰۵) این وام‌واژه را فرانسوی روسی شده می‌داند و به ورود آن از زبان روسی به گیلکی اشاره می‌کند.

۳) پامادور [pāmādor] به معنای «گوجه‌فرنگی» در میان گویشوران گیلکی به کار می‌رود و مأخوذ از помидор [pamidor] در همین معناست. در گیلان به املت «خورش پامادور» می‌گویند (صادقی، ۱۳۸۴: ۳۰). کلمه‌های مرکب «پامادور قاتق [pāmādor-qātoq]» و «پامادور چغرتمه [pāmādor-čaqartme]»، از غذاهای بومی گیلان، با این وام‌واژه روسی ساخته شدند. اصل واژه در روسی برگرفته از فرانسوی pomodoro با معنای تحت‌اللفظی «سیب طلایی» است (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۳، ۳۲۳).

۴) پاتران [patrān] درگیلکی به معنای «فانسقه» و برگرفته از патронташ [patrantāš] به معنای «کمربندی برای جا دادن فشنگ، سلاح کمربند و مانند آن؛ حمایل و قطار فشنگ» است. هجای آخر این کلمه (таш - تاش) در گویش گیلکی حذف شده، اما از نظر معنایی کاملاً یکسان هستند. کلمه در روسی برگرفته از آلمانی باستان patrontasche به معنای کیسه فشنگ است (همان: ۲۱۸). به نقل از صادقی (۱۳۸۴: ۲۲) «فانسقه» خود وام‌واژه روسی در فارسی است که از полоска [paloska] (فرم مصغر полоса) به معنای «تسمه، نوار» گرفته شده است.

۵) پیچانیک [pičanik] درگیلکی به معنای «بیسکویت» است و برگرفته از واژه печеньки [pečenki] (فرم محاوره‌ای печенье) با همین معناست. این کلمه در روسی از فعل печь [peč] (پختن، کباب کردن) مشتق شده است. در واژه‌نامه گویش گیلکی به منشأ روسی این کلمه اشاره شده (نوزاد، ۱۳۸۱: ۹۹). کلمه «بیسکویت» خود نیز وام‌واژه روسی در فارسی است و برگرفته از бисквит [biskvit] است (صادقی، ۱۳۸۴: ۳۰).

۶) تخم بالشویک [tuxme-bālševik] در واژه‌نامه احمد مرعشی با دو معنا ثبت شده است: «بیجه نامشروع؛ شیطان و آتش‌پاره». جزء دوم این واژه مرکب برگرفته از *большевик* [balševik] (اکثریت) است و در معنای مجازی برای نامیدن افرادی به کار می‌رود که از حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بودند و در دومین کنگره حزب در ۱۹۰۳م به رهبری لنین از منشویک‌ها (اقلیت‌ها) جدا شده و نهایتاً حزب کمونیست شوروی را شکل دادند. کاربرد کنایی وام‌واژه اشاره به زمانی دارد که بلشویک‌ها به گیلان حمله کرده بودند و زنان گیلک را مورد تعدی قرار می‌دادند (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۳۴).

۷) چای‌نیک [čāynik] در گویش گیلکی به معنای «کتری» است و از نظر معنایی و آوایی کاملاً با *чайник* [čāynik] مطابقت دارد. این واژه در روسی از ریشه *чай* (چای) و پسوند اسم‌ساز *-ник* ساخته شده است. این واژه در روسی دارای انگیزش درونی^۱ است، بدان مفهوم که از معنای تک‌تک اجزای یک کلمه می‌توان به معنای کلی آن پی برد (مداینی، ۱۳۹۱: ۱۰)، اما انگیزش درونی آن در زبان مقصد از بین می‌رود.

۸) خانسکی [xānski] در گیلان نوعی برنج، مخلوطی از چمپای ماشینی و صدری و ... بود که به روسیه صادر می‌شد (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۸۷). *ханский рис* [xānski ris] (برنج خانسکی) برنجی با کیفیت عالی، دانه‌های سفید و بلند است. در مسکو در عطاری‌های هندی قابل تهیه است. در کیسه یا بانکه نگهداری می‌شود و با مارک «XAN RICE» و با قیمتی بالا به فروش می‌رسد (نک. www.gastronom.ru/article_recipe) برای تهیه غذایی به نام پلوی خانی (*ханский плов*) و شیرین پلوی آذربایجانی (*ширин плов*) از این نوع برنج استفاده می‌شود. کتابی (۱۳۷۷: ۱۴) به روسی بودن نام این برنج اشاره کرده است؛ برگرفته از صفت نسبی *ханский* در معنای «خانی، متعلق به خان».

۹) خوزین [xuzayn] به معنای «ارباب، ثروتمند و سرمایه‌دار» است و برگرفته از *хозяин* [xazyain] «ارباب، صاحب‌کار، مدیر، خانه‌دار و فرمانروا» است. در واژه‌نامه گویش گیلکی به منشأ روسی این کلمه اشاره شده است (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۹۵).

۱۰) داشکه [daške] به معنی «فرغون» است. این وام‌واژه برگرفته از *тачка* [tāška] در همین معناست. تبدیل دو همخوان [ت] و [د] به یکدیگر برای یکسانی آنها در جایگاه تولید

1. internal history

(همخوان‌های دندانی-لثوی) و شیوه تولید (همخوان‌های انسدادی) از فرایندهای رایج آوایی است. بنابر قواعد آواشناسی روسی هجایی که تحت ضربه نباشد از لحاظ کمی و یا کیفی دستخوش تغییر می‌شود.^۱ منظور از تغییر کمی کاهش قدرت و کشیدگی واکه و منظور از تغییر کیفی تضعیف و تغییر واکه در هجای بدون ضربه است. در این کلمه هجای آخر تحت ضربه نیست و واکه [a] کوتاه‌تر تلفظ می‌شود، چیزی بین دو واکه [a] و [ɪ] و حالت زبان که در تولید واکه نقش دارد از منظر میزان افزایش نیمه‌بسته یا میانه^۲ و از موضع محرک زبان در حالت میانه^۳ قرار دارد (کنیازف، ۲۰۱۱: ۶۹-۷۲). بنابراین شاهد کوتاه تلفظ شدن [a] در هجای دوم و تبدیل آن به [e] هستیم. این کلمه در واژه‌نامه‌های گیلکی ثبت نشده است، اما گویشوران گیلکی آن را به کار می‌برند.

۱۱) دامیسکی [dāmiski] به معنای «دوچرخه زنانه، دوچرخه بدون تنه» است و در فرهنگ لغت به روسی بودن کلمه اشاره شده (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۰۴). برگرفته از صفت نسبی дамский [dāmski] به معنای «زنانه، مربوط به زنان» است. در خصوص تغییر آوایی باید اشاره کرد که ساختار هجایی این کلمه در زبان مبدأ به شکل [CVC-CCVC]^(۴) است و از آنجاکه در فارسی سه الگوی هجایی کوتاه (CV)، متوسط (CVC) و بلند (CVCC) وجود دارد (حقیق‌شناس، ۱۳۸۶: ۱۴۰) و ساختار CCVC در زبان فارسی نامتعارف است، برای سهولت در تلفظ ساختار هجایی در زبان مقصد به شکل [CV-CVC-CVC] درآمده است. نکته دیگر این است که در بیشتر موارد شاهد قرض‌گیری اسامی هستیم، اما در اینجا واژه قرضی صفت است. گویا به دلیل طولانی بودن ترکیب وصفی برای نامیدن این وسیله (دوچرخه زنانه = дамский велосипед)، موصوف حذف شده و صفت باقی مانده است.

۱۲) دوات صد آدین [davātsedādin] به بازی بیست‌ویک با ورق گفته می‌شود و معادل روسی آن [dvātsat adno (ačko)] [двадцать одно (очко)] در واژه‌نامه گویش گیلکی به منشأ روسی آن اشاره شده است (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۱۴). نام این بازی در روسی برگرفته از عدد شمارشی مرکب «بیست‌ویک» است. در روسی عدد یک دارای جنس (مذکر، مؤنث و خنثی) و شمار (مفرد و جمع) است و بنابر قواعد صرفی روسی مانند صفات از لحاظ جنس و

1. Количественная и качественная редукция
2. Средний подъем
3. Средний ряд

شمار و حالت با معدود خود منطبق می‌شود. لذا عدد یک (одно) به کار رفته در نام این بازی خنثی است چراکه معدود آن اسم خنثی очко به معنای «خال» است. اما در وامواژه گیلکی عدد یک مذکر (один) جایگزین شده‌است.

۱۳) زاکاس [zākās] در گیلکی به معنای «سفارش غذا و مشروب» است و برگرفته از zakáz [zakāc] در معنای «سفارش» است. در زبان مقصد از لحاظ معنایی جزئی‌تر شده، اما در روسی در معنای عام‌تر به کار می‌رود و همه نوع سفارش را شامل می‌شود.

۱۴) زانیط [zānit] در گیلکی به معنی «دریست» و مأخوذ از واژه зānit [zānit] در معنای تحت‌اللفظی «پر شده، مشغول شده، اشغال شده» است. واژه دخیل از لحاظ معنایی دستخوش تغییر شده و در مفهوم جزئی‌تری نسبت به اصل واژه به کار می‌رود. نکته در خصوص این واژه تغییر صرفی است؛ در روسی صفت فعلی مفعولی کوتاه^۱ است و دارای جنس (مذکر) و شمار (مفرد)، اما در زبان مقصد به عنوان اسم به کار می‌رود. گویشوران گیلکی با کمک فرایند واژه‌سازی ترکیب جدید «زانیط کودن [zānit-kudan]» را ساخته‌اند که به معنی «کرایه کردن اتومبیل به شکل دریست» است. منوچهر ستوده (۱۳۳۲: ۱۲۸) این واژه را به شکل «زنیط کودن [zanit-kudan]» ثبت کرده‌است.

۱۵) سالفت [sālfat] در معنی «دستمال سفره» و از واژه салфетка [salfetka] با دو معنا وام‌گیری شده‌است: ۱. دستمال سفره ۲. رومیزی کوچک. در واژه‌نامه گویش گیلکی به منشأ روسی واژه اشاره شده (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۵۱). هجای آخر این کلمه (ка) در گویش گیلکی حذف شده‌است. واژه از عصر پتر کبیر وارد ذخیره لغوی روس‌ها شده و از طریق salvette آلمانی که خود مأخوذ از salvietta ایتالیایی است وارد زبان روسی شد (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۳، ۵۵۱).

۱۶) شاپکا [šāpka] به معنای «کلاه شاپو» و مأخوذ از шапка [šāpka] است. در روسی علاوه بر به کار رفتن در معنای «کلاه خز، کلاه بافتنی»، معانی مجازی «گنبد، سرتیتر» هم دارد. در واژه‌نامه گیلکی مدخل «کولا شاپکا [kulā-šāpka]» با معنای مشابه ثبت شده‌است (مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۵۶). شاپکا وارد زبان فارسی نیز شده بود، اما به مرور با افزایش نفوذ زبان فرانسوی در ایران و کم شدن آشنایان با روسی وامواژه‌های روسی متروک شد و جای آنها را واژه‌های فرانسوی گرفت؛ «شاپکا»ی روسی جای خود را به «شاپو»ی فرانسوی داد. لذا اکثراً

1. краткое страдательное причастие

می‌پندارند این واژه محرف شاپوی فرانسوی است (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۱). شاپکا در روسی نوعی کلاه پشمی و گرم است که با شاپو در فارسی متفاوت است. شاپو به‌عنوان کلاه فرنگی و یا تمام لبه در ایران شناخته شده‌است.

۱۷) ضالوک [zālok] به معنی «بیعانه و یا پیش‌بها» و برگرفته از залог [zalok] در معنای «گرو، وثیقه، رهن، ضامن» است. فریدون نوزاد (۱۳۶۵: ۳۱۵) به ریشه روسی این کلمه اشاره کرد. بنابر قواعد آواشناسی روسی صامت زنگ‌دار [Г] (گ) در انتهای کلمه به جفت بی‌زنگ خود [к] (ک) تبدیل می‌شود. می‌بینیم که شکل گفتاری واژه روسی وارد گیلکی شده و این نشان می‌دهد که بیشتر وام‌واژه‌های روسی شفاهی وارد گیلکی شدند. در ضمن وام‌واژه با حرف (ض) که نسبت به (ز) کم‌بسامدتر است در فرهنگ گیلکی ثبت شده‌است و این امر در موارد دیگری مانند پوط، زانیط نیز تکرار شده‌است.

۱۸) فانتال [fantal] در فرهنگ گیلکی با معنای «فوران، جهش مایعات از عمق» ثبت شده، ضمن آنکه به بومی نبودن واژه نیز اشاره شد (نوزاد، ۱۳۸۱: ۳۴۱)، که به احتمال زیاد از фонтан [fontān] به معنای «فواره» وام گرفته شده‌است. این واژه از زمان پتر کبیر و به واسطه زبان‌های لهستانی یا ایتالیایی وارد زبان روس‌ها شد، اما خود این زبان‌ها واژه را از fontana لاتین وام گرفته‌اند (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۴، ۲۰۲).

۱۹) فیریشکا [firiškā] در واژه‌نامه گویش گیلکی به معنی «نوعی کلاه» ثبت شده‌است و برگرفته از фуражка [furāška] است که در روسی به «کلاه‌های نظامی لبه‌دار» اطلاق می‌شود. معادل روسی کلمه با فرایند اختصارسازی ترکیب وصفی фуражная шапка ساخته شده‌است. به نقل از فاسمر این واژه از фураж (علیق، علوفه) مشتق شده، و фуражка در معنای تحت‌اللفظی «کلاهی که در هنگام غذا دادن به حیوانات بر سر می‌گذارند» (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۴، ۲۱۰) است. گویشوران گیلکی با کمک واژه دخیل کلمه مرکب «قالب فیریشکا [qāleb-firiškā]» به معنای «قالب کلاه فیریشکا» را ساختند.

۲۰) گارشوت [garšot] به معنای «لگن بچه» و برگرفته از горшок [garšok] است و در واژه‌نامه گیلکی به منشأ روسی آن اشاره شد (مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۷۰). کلمه در زبان مبدأ دارای چند معنی است: «۱. ظرفی گرد برای خوراک‌پزی، ۲. گلدان، ۳. ظرف مخصوص ادرار». پس این واژه با معنای سوم وارد گیلکی شده و کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده‌است.

۲۱) لبت‌کا [labatkā] به معنای «بیل جاده‌سازی» از [lapátka] (مصغر) [lapáta] (بیل) وام گرفته شد. تبدیل واج [پ] به [ب] در زبان مقصد به سبب یکسانی دو همخوان در شیوه تولید (انسدادی) و جایگاه تولید (دولبی) از فرایندهای رایج آوایی است. این واژه در گیلکی یادآور امتیاز روس‌ها در ساخت جاده شوسه قزوین-رشت - انزلی است.

۲۲) ماتروس [mātros] به معنای «ملوان» و برگرفته از واژه روسی [matrós] [matrós] به همین معناست. گیلک‌ها با کمک واژه دخیل کلمه مرکب جدیدی به شکل «ماتروسی یقه» [matrosi-yaqe] = یقه مدل ملوانی ساخته‌اند.

۲۳) ماروژنی [mārožni] به معنای «بستنی» مأخوذ از [maróženaye] [maróženaye] در همین معناست. مرعشی به منشأ روسی این کلمه اشاره کرده‌است (مرعشی، ۱۳۶۳: ۴۰۳).

۲۴) ماز [māz] به معنای «واکس» و از واژه [mas] [mas] «روغن، مرهم» گرفته شده‌است. در روسی ترکیب وصفی сапожная мазь با معنای تحت‌اللفظی «روغن کفش» مترادف [váksa] [váksa] (واکس) [váksa] است. در گیلکی کلمات مرکب دیگری با این وام‌واژه ساخته شدند: «ماززن» [māz-zen] [māz-zen] «مازی واکسن»، «مازی واکسی»، «مازه قوطی» [māze-quti] [māze-quti] «مازه شوت» [māze-šot] [māze-šot] «برس واکسن‌زنی»^(۴).

۲۵) مسکوویسکی [moskoviski] در گیلکی به «نوعی بازی بلیارد» گفته می‌شود. این واژه از صفت نسبی [maskófski] [maskófski] «مسکویی، متعلق به مسکو» وام‌گیری شده‌است. این صفت در فرم مذکر وارد زبان مقصد شده، چراکه در روسی صفت باید از نظر جنس، شمار و حالت با اسم خود منطبق باشد (московский бильярд «بلیارد مسکویی»). به گفته صادقی واژه «بلیارد» در فارسی برگرفته از روسی [bilyārd] [bilyārd] است. فاسمر (۱۹۸۶: ج. ۱، ۱۶۵) این واژه را که از سال ۱۷۲۰م در روسیه متداول شد مأخوذ از [bigliardo] [bigliardo] ایتالیایی می‌داند. همچنین واژه «شار» در معنای «گلوله بلیارد» برگرفته از [šār] [šār] روسی است. کلمه دیگری که در معنای «نوعی بازی بلیارد» وارد فارسی شد «یتالسکی» است برگرفته از صفت نسبی [italiyānski] [italiyānski] (ایتالیایی) (صادقی، ۱۳۸۴: ۳۷).

۲۶) ودره [vedre] در گیلکی به معنی «سطل» است و از [vidró] [vidró] در همین معنا وام‌گیری شده‌است. در روسی واحد اندازه‌گیری مایعات با حجم تقریبی ۱۲ لیتر نیز هست.

در پایان به برخی کلمات گیلکی اشاره خواهیم کرد که یا خود صفت نسبی «روسی» یا مکان‌های مربوط به روسیه را به همراه دارند: ۱. نام ابزار: «اورسی [ursi] «کفش پاشنه‌دار»، اورسی [orsi] «پنجره یا در بالارونده با شیشه رنگی»، قلم روسی [qalam-rusi] «قلم چوبی رنگ‌شده و سرقلم‌دار»، میسکویی [miskoi] «کلاه مسکویی، از انواع کلاه‌های قدیمی»؛ ۲. نام بازی: «آب‌خور روسی [āb-xorā-rusi] «نوعی بازی پسرانه که به بازی بیس‌بال شباهت دارد»؛ ۳. نام حیوانات: «اورسی مورغ [urusi-murq] «مرغ روسی یا بوقلمون»، استور روسی [astore-rusi] «ماهی ازون‌برون» ۴. واژه‌هایی که بر ملیت اشاره می‌کنند: «اوروس [urus] «روس»، «اوروسی [urusi] «روسی»، «اوروسی [urusie] «روسیه»».

۵- نتیجه‌گیری

با بررسی وام‌واژه‌های روسی در گویش گیلکی می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. وام‌واژه‌های روسی در گویش گیلکی بیشتر با حوزه‌های معیشتی مردم، به‌ویژه ماهیگیری و شیلات مرتبط است (بانکا، شرف، پاپروس، ماز، شوک، سولتکا، لاسمان و ...). برخی نیز در حوزه اقتصاد، تجارت و نظامیگری است (منات، پوط، پاتران، سالدات و ...). وام‌واژه‌های مشترک فارسی و گیلکی بیشتر نظامی و سیاسی است.
۲. در اکثر وام‌واژه‌های بررسی‌شده دگرگونی معنایی شدیدی مشاهده نمی‌شود. برخی وام‌واژه‌ها از نظر معنایی محدودتر شدند، مانند زاکاس، زاکوسکا، سیستوب و ...، اما معنای اولیه برخی کاملاً تغییر کرد، مانند بالون، زانیط، فانتال و واژه‌هایی مانند ماسکا یا اردال - که در زبان معیار فارسی هم ثبت شدند- در گیلکی در معنای مجازی به کار می‌روند.
۳. از انواع وام‌گیری (آوایی و دستوری)، وام‌گیری واژگانی رایج‌تر است و بیشتر شاهد وام‌گیری اسامی هستیم. دیگر اقسام کلمه مانند صفت (دامیسکی، مسکوویسکی) و عدد (دوات صد آدین) نیز وارد گیلکی شدند که بیانگر تماس طولانی و تأثیر عمیق روسی بر گیلکی است.
۴. در گیلکی با وام‌واژه روسی کلمات مرکب جدیدی ساخته شده‌است که در آنها واژه بیگانه با تکواژه‌های فارسی یا گیلکی ترکیب شده و واژه تازه‌ای ساخته‌است، مانند لوتکاچی، فایتونچی، قلاجی «بربری‌پز». گاه اسم مرکب از ترکیب دو اسم وارداتی یا یک اسم بومی و وارداتی ساخته می‌شود، مانند مازه شوت، دغان لوتکا، شیشه آبوشکا، قالب فیریشکا و

۵. برخی اسامی که در روسی فقط به صورت جمع به کار می‌روند، مانند *галоши, боты* به هنگام ورود به گیلکی پایانه جمع خود را از دست می‌دهند و به صورت مفرد به کار می‌روند، هرچند اصولاً این اسامی به شکل مفرد در روسی به کار نمی‌روند. اکثر لغات گردآوری شده در این مقاله برگرفته از فرهنگ‌های گیلکی است، اما چه بسیارند واژه‌هایی که در حافظه شفاهی مردم گیلان وجود دارند و با مرگ گویشوران، گرد فراموشی بر آنها خواهد نشست. از آنجاکه در دهه‌های اخیر گویش‌های ایرانی در همگرایی با فارسی و تأثیرپذیری از رسانه‌های گروهی به سرعت تحول و استهلاک یافته‌اند، حفظ، مطالعه و ثبت ویژگی‌های آنها اهمیت بسیار دارد و این مقاله گامی در این راه است.

پی‌نوشت

۱. سکه طلای روسیه تزاری، با وزن ۱۱/۶۱ گرم که از سال ۱۷۵۵م با ارزش ۱۰ روبل و از ۱۸۹۷م با ارزش ۱۵ روبل در روسیه ضرب می‌شد.
۲. حرف C کوتاه‌نوشت consonant به معنای همخوان و حرف v نشانگر vowel به معنای واکه است.
۳. «واکس» در زبان فارسی برگرفته از واژه روسی *Вакса* است (صادقی، ۱۳۸۴: ۴۱).
۴. در گیلکی، برخلاف فارسی، هسته به وابسته اضافه می‌شود. در عبارت آخر، هر دو کلمه ماز و شوت از زبان روسی وام گرفته شده‌اند.

منابع

- اعلم، ه. ۱۳۶۶. «واژه‌نامه‌های گویشی و واژه‌های بیگانه». آئینه (۱۳): ۴-۵: ۳۰۶-۳۰۴.
- انوری، ح. ۱۳۸۲. فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- حق‌شناس، ع. م. ۱۳۸۶. *آواشناسی*، تهران: آگاه.
- دهخدا، ع. ۱۳۷۷. *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. چراغی، ر. ۱۳۸۷. «واژه‌شناسی اجتماعی گویش گیلکی». *مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، (۱۶۱): ۹۵-۱۱۰.
- ستوده، م. ۱۳۳۲. فرهنگ گیلکی، تهران: نشریه انجمن ایران‌شناسی.
- سمیعی گیلانی، ا. ۱۳۷۸. «گویش گیلکی و مروری اجمالی بر تاریخچه مطالعه آن». *نامه فرهنگ*، (۳۴): ۱۳۳-۱۳۹.

سیدآقایی رضایی، م. حسینی، ا. ۱۳۹۳. «وام‌واژه‌های روسی در زبان فارسی و زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران: با تکیه بر نام ماهیان دریای مازندران». *پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی*، ۴(۱): ۲۱-۴۶.

شیخان. ن. ۱۳۹۵. «تأثیر زبان روسی بر گویش گیلکی و ورود برخی واژگان روسی به این گویش»، از سایت مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی؛ <https://cgie.org.ir/fa/news/127540>. آخرین بازدید ۱۳۹۸/۰۱/۲۲.

صادقی، ع. ا. ۱۳۸۴. «کلمات روسی در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*، ۲۰(۲): ۳-۴۶.

عمید، ح. ۱۳۴۲. فرهنگ عمید، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

کتابی، ا. ۱۳۷۷. «پژوهشی در اسامی برنج‌های ایرانی»، *گیله‌وا*، (۲۶): ۱۴.

گلکار، آ. سیدآقایی رضایی م. ۱۳۹۰. «بررسی وام‌واژه‌های روسی در گویش مازندرانی». *پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی*، ۱(۲): ۶۷-۷۹.

عزیزمحمدی، ف. ۱۳۸۲. «بررسی برخی فرایندهای رایج قرض‌گیری در زبان فارسی». *علوم اطلاع‌رسانی*، ۱۸(۱ و ۲): ۷۱-۷۴.

عسکری، ل. ۱۳۸۵. «واژه‌های دخیل فارسی در روسی». *نامه فرهنگستان*، ۸(۱): ۱۵۰-۱۷۴.

مداینی، ع. ۱۳۹۱. *واژه‌شناسی زبان روسی*، تهران: سمت.

مرعشی، ا. ۱۳۶۳. *واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی*، رشت: طاعتی.

محمدی، م. عبدالتاج‌دینی، ن. ۱۳۹۲. «وام‌واژه‌های روسی در زبان فارسی و فرهنگ بزرگ سخن». *جستارهای زبانی*، ۴(۳): ۱۵۵-۱۷۷.

معین، م. ۱۳۶۲. *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

نوزاد، ف. ۱۳۸۱. *گیله‌گب*، رشت: دانشگاه گیلان.

نیکویخت، ن. ایروانی، م. ۱۳۹۱. «بررسی علل و عوامل تاریخی-سیاسی ورود واژگان بیگانه نظامی به زبان فارسی در دوره قاجاریه تا سال ۱۳۰۰ش». *تاریخ ادبیات (پژوهشنامه علوم انسانی)*، ۳(۶۹): ۱۶۵-۱۸۶.

Бугайцкий, А. 16 октябрь 2018, «как приготовить афганский плов», http://www.gastronom.ru/article_recipe.aspx?id=1004432

Князев СВ., Пожарицкая С.К. 2011. *Современный русский литературный язык*, М.: Академический Проект; Гаудеамус, 430 с.

Крысин Л.П. 2007. *Современный русский язык. Лексическая семантика. Лексикология. Фразеология. Лексикография: учеб. пособие для студ. филол. фак. высш. учеб. заведений / Л. П. Крысин. - М.: Издательский центр Академия.*

- Ожегов С.И., Шведова Н.Ю. (1991), Толковый словарь русского языка, М.: «АЗЪ» Ltd.
- Расторгуева, В.С. 1990. *Сравнительно-историческая грамматика западно-иранских языков*, – М.: Наука.
- Фасмер, М. 1986-1987. *Этимологический словарь русского языка*, в 4 т. издание 2-ое. Стереотипное, – М.: Прогресс.